

تیوری مقاومت یا بغاوت طالبان

نویسنده: عزیز احمد بارز

نقدی بر مقاله ی مبانی حقوقی جنگ در افغانستان

این نوشته که به تیوری حقوقی قومگرایی و زور پروری شهرت یافته است در 25 سپتمبر در 14 صفحه نوشته شده و در 7 اکتوبر سال 2007 در کنفرانسی در شهر فرانکفورت توسط جناب آقای داکتر محمد عثمان روستا تره کی استاد سابق دانشکده حقوق دانشگاه کابل و پدر معنوی طالبان ارایه شده است و در سایت در راه صلح (1) نیز نشر شده است .

نقد در جهان امروز شیوه مرسوم برای موشگافی نکات قوت و ضعف یک اثر بوده؛ و رایج است، زمانی مصمم شدم بر نقد نوشتار جناب آقای روستا تره کی بپردازم؛ که داشتم مقاله ای ایشان تحت نام {مبانی حقوقی جنگ در افغانستان} مطالعه می نمودم که اشکالات و تناقض های مکرر حقوقی را در نحوه استدلال، اصالت بررسی پژوهش و نحوه نتیجه گیری قوم گرایانه ایشان مبتنی بر تیوری زورگویی برخوردارم که به هیچ صورت تحلیل ایشان از حالت حقوقی جنگ جاری در کشور بازمینه های علمی و عملی از دید حقوق بین المللی در افغانستان همخوانی ندارد.

زمانی که دیدگاه های وی مطالعه می کنید بیشتر از اینکه به یک استاد دانشگاه و پژوهشگر حقوق تبارز نماید به نمونه ی تمام عیار بانی تروریسم، فاشیسم قومی می ماند. عملکرد قوم گرایی و تعصب گرایی در مقدسات دینی مردم ما، اعلامیه جهانی حقوق بشر، قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان و عرف و عنعات پسندیده افغانستانی ها منع شده است در متون ذکر شده جایگاهی برای برتری طلبی قوم، زبان و جنسیت وجود ندارد.

در تیوری ایشان غیر از حقوق و عدالت همه ای موارد دیگر مانند کور اندیشی، قوم پرستی و دیدگاه های فاشیستی به وضاحت کامل با عالمی از اندیشه های برتری طلبانه ای بر محور دفاع از طالبان و تروریسم وجود دارد. ایشان بر خلاف

اجماع نظری مردم افغانستان و جامعه جهانی که تروریسم و افراط گرایی را یک خطر بین المللی میدانند، جنگ طالبان را با همه دهشت و وحشت آن که منجر به کشته شدن هزار ها شهروند بی گناه ما میگرددند؛ **مقاومت ملی** میدانند؛ ولی سازمان ملل متحد؛ جامعه جهانی؛ حکومت و مردم افغانستان طالبان و القاعده را تروریسم و افراط گرایی میدانند و با آنها مبارزه میکنند و مصمم بر نابودی آنها اند .

ایشان بغاوت طالبان را علیه نظام فعلی که در نتیجه ی انتخابات(2) بوجود آمده مقاومت ملی میدانند آقای تره کی خود را پژوهشگر عرصه ی حقوق میدانند متوجه نمیشود که قلم و عمل شان در خدمت فاشیسم قومی قرار میگیرد بجایی ارایه راه حل هایی به بحران کشور جنگ زده ما برآتش نفاق و کینه ورزی می افزایند.

جناب تره کی مداخله موسسه ملل متحد و ائتلاف بین المللی ضد تروریسم در افغانستان را خارج از نورم های حقوق بین المللی و تحت تاثیر قدرت های حاکم در عرصه سیاست جهانی میدانند: {**حمله ائتلاف بین المللی ضد تروریسم به افغانستان از همان آغاز کار از نظر حقوقی چندان قابل توجیه معلوم نمیشد. مداخله موسسه ملل متحد (م ، م) در معرکه برای دادن مبنای حقوقی به پروگرام جنگ ضد تروریسم وضع را پیچیده تر ساخت: م ، م در مواردی تحت تاثیر قدرت های حاکم در عرصه سیاست جهانی ، خارج نورم های حقوق بین المللی فیصله صادر کرد .**} اینکه فیصله های شورای امنیت ملل متحد تحت تاثیر قدرت های حاکم صورت میگیرد با آقای تره کی زیاد مخالف نیستم اما موجودیت و رشد لانه های تروریسم و بنیادگرایی در سایه حرکت طالبان در افغانستان و پاکستان که امنیت و صلح جهانی را تهدید میکند امری غیر قابل انکار است. حمله 11 سپتمبر 2001 القاعده به برج های تجارت جهانی که حمایت رژیم طالبان را با خود داشت؛ محور اصلی برای اجماع و اقدام عملی امریکا و جهان برای نا بودی القاعده و طالبان که حمایت شورای امنیت ملل متحد و مردم افغانستان را با خود داشت؛ بود.

شورای امنیت (UNSC) یکی از ارگان های سازمان ملل متحد است که وظیفه پاسداری از امنیت و صلح بین المللی را به عهده دارد. بر اساس منشور سازمان ملل متحد، حیطة قدرت شورای امنیت شامل اعزام نیروهای پاسدار صلح، تصویب تحریم های بین المللی، و اعطای اجازه استفاده از نیروی

نظامی بر علیه کشورهای متخاصم و بانی تروریسم که امنیت جهانی به مخاطره باندازد است. تصمیم‌های این شورا به صورت **قطعنامه های شورای امنیت ملل متحد** اعلام می‌شود و از جانب دیگر ماده 25 **منشور ملل متحد** فیصله های شورای امنیت را قابل قبول و اجرایی برای اعضاء میداند {ماده 25- **اعضاء ملل متحد موافقت می‌نمایند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق این منشور قبول و اجرا نمایند**}

وی **انگیزه** نوشتن این مقاله را به اصطلاح دفاع از مردم افغانستان در مقابل قوای متجاوز خارجی میداند و **قصد** اصلی خود را دفاع از اصول و قرار دادن حق به جایگاه اصلی و طبعی آن عنوان میکند .

اگر از آقای تره کی پرسیده شود در زمانیکه طالبان با حمایت دستگاه استخبارات نظامی پاکستان و بنیادگرایان القاعده بر افغانستان کنترل داشتند و دست به قتل عام های دسته جمعی در کوه‌ها، شمال افغانستان و هزاره جات می زدند چگونه در آن زمان به دفاع از مردم افغانستان احساس مسولیت نکردید؟

قرار دادن اصول و حق به جایگاه اصلی و طبعی آن (3) از دید آقای تره کی در بر نامه پرکار بی بی سی فارسی مطرح شد که همانا حاکمیت مطلق قوم به اصطلاح اکثریت (4) به هر شکل ممکن است. دیدگاه قومگرایانه وی مخالف اصول پذیرفته شده دموکراسی، اعلامیه جهانی حقوق بشر، شایسته سالای و حقوق شهروندی است .

آقای تره کی تحت عنوان تفسیر افراطی از حق دفاع مشروع فیصله های **شورای امنیت ملل متحد** را **عجولانه و افراطی** میداند که بقول ایشان **مبانی حقوقی جامعه بین المللی** را زیر سوال برده است. ایشان **حمله تروریستی** 2001/11/9 را به مرکز تجارت جهانی را در نیویارک ذکر نموده اند اما این حمله را بعنوان تعرض قلمروی کشوری که بتواند حق دفاع مشروع را برای خوش محفوظ دارد زیر سوال می برند. به تعبیر ایشان از **حق دفاع مشروع** به شیوه پیشگیرانه مطرح شده است که انگیزه اشتعال جنگ های وقایوی قرار میگیرد. ایشان معتقد اند که **ایتلاف نظامی** امریکا و انگلیس علیه حکومت طالبان دست به **تهاجم** زده اند و حمله تروریستی به نیویارک نیز به بن لادن رهبر القاعده نسبت داده اند و طالبان به آن ربطی ندارد. {اصل حق دفاع مشروع بصورت **قطع با جنگ وقایوی جور نیاید** . چه جنگ وقایوی حق را از حالت دفاعی به حالت تعرضی منحرف میسازد}

تحلیل استاد تره کی بر از تناقض است ایشان در ابتدا بحث اقدام جهانی جامعه را عجولانه و افراطی میدانند و حق دفاع مشروع سازمان ملل متحد را به اصطلاح شیوه پیشگیرانه طرح میکنند که از سال های متمادی از جانب دولت اسرائیل علیه فلسطین بکار برده میشود و باعث تحریک بیناد گرایی و تروریسم بین المللی میگردد. فکر می کنم مقایسه جنگ افغانستان و حمایت جامعه جهانی؛ بعد از فیصله شورای امنیت بخاطر پشتیبانی از مردم افغانستان غرض رهایی از خطر تروریسم و طالبان که علاوه از افغانستان خطری جدی برای جهان حساب میشود با داعیه فلسطینی ها و نحوه برخورد دولت اسراییل غیر عادلانه است. جنگ در فلسطین و افغانستان باهم تفاوت های روشنی دارند؛ اول قسمت های از خاک فلسطین توسط اسراییل اشغال گردیده در حالیکه افغانستان اشغال نشده و جامعه جهانی نظر به فیصله شورای امنیت به حمایت دولت افغانستان آمده اند؛ دوم جمهوری اسلامی افغانستان دولت مستقل؛ مبتنی بر قانون اساسی این کشور است که اراده ملت را در داخل و خارج کشور تعمیم می نماید اما فلسطین ها تا اکنون قادر به تاسیس دولت فراگیر که منعکس کننده اراده ی شهروندان فلسطین باشد نشده اند و ظلم تعدی اسراییل هنوز بیداد میکند و اشغال سرزمین های آن ادامه دارد. بناء این مقایسه دور از واقعیت است آقای تره کی این مقایسه را بخاطر تحریک؛ گروه طالبان به جنگ ارایه نموده است و قلم های محرک جنگ، آدم کشی و حملات انتحاری در ریختاندن خون هزاران شهروند شریک اند که ریشه در تعصبات زبانی و قومی دارد و مخالف سریع منافع ملی مردم افغانستان است.

کلمات **تهاجم** و **تعرض** و جنگ و قایوی که از طرف آقای تره کی بکار برده شده است مخالف اصل 25 منشور ملل متحد است ، افغانستان منحصیث یک کشور مستقل و آزاد انرا امضا نموده است، تهاجم و تعرض در افغانستان از جانب هیچ کشوری صورت نگرفته است جنگ مردم افغانستان علیه تروریسم و طالبان به حمایت و کمک جامعه جهانی مطابق فیصله شورای امنیت ملل متحد است که یک طرف جنگ دولت جمهوری اسلامی افغانستان با دولت منتخب مردم و حمایت جامعه جهانی و جانب دیگر طالبان و تروریستو بین المللی است که قانون اساسی افغانستان و قوانین بین المللی که افغانستان بدان ملحق شده را قبول ندارند به صورت قطع انهایی که علیه مردم و جمهوری اسلامی افغانستان می جنگند باغی اند و سرکش

که در گیلوی استخبارات نظامی پاکستان عمل می کنند سوگمندانہ آقای ترہ کی درین مقالہ جنگ آنہا را مقاومت تعبیر نموده است کہ مخالف نص صریح قران مجید، قانون اساسی افغانستان و منشور ملل متحد است.

جنگ افغانستان نیز یک جنگ وقایوی نیست طالبان در سال 1994 با شعار نابودی راه گیری و ظلم ظهور کردند و بقدرت رسیدند عملکرد ظالمانہ آنہا شامل قتل های دسته جمعی در نقاط مختلف افغانستان، فرهنگ ستیزی (نابودی تندیس های بودا) و... مردم افغانستان را بہ مقاومت ملی واداشت و دخالت جامعہ جهانی در ہمراہی با مردم افغانستان زمان آغاز گردید کہ القاعدہ در ہمدستی مستقیم با طالبان بر نیویارک حملہ کردند و باعث قتل ہزاران انسان بی گناہ و وحشت جهانی شدند؛ پس واضح است کہ جنگ افغانستان یک جنگ وقایوی علیہ طالبان و تروریزم نبوده بلکہ عکس العمل دفاعی جامعہ جهانی بود کہ با مقاومت ملی مردم افغانستان ہمراہ شد.

سابقہ جرمی القاعدہ با حمایت طالبان در حملات تروریستی علیہ منافع امریکا و جهان و حملہ 9/11 سال 2001 و سرباز زدن طالبان از تسلیم دہی رہبری القاعدہ بعد از حملہ نیویارک؛ حجتی است واضح مانند آفتاب اگر استاد ترہ کی میخوادہ آنرا نادیدہ بگیرد قضاوت بہ خوانندگان و مردم. مطابق فصل ہفتم منشور ملل متحد و فیصلہ شورای امنیت ملل متحد کشور های عضو ملل متحد نباید میزبان گروه های مسلح تروریست باشند؛ طالبان، سازمان القاعدہ حرکت های افراطی از ازبکستان، چیچین، ایغور های چین و... را در افغانستان میزبان و مورد حمایت قرار دادند کہ این امر را آقای ترہ کی در مقالہ خود نیز تایید نموده اند و من با ایشان موافقم.

آقای ترہ کی چہار مورد اعتراض را بر موقف اسامبلہ عمومی ملل متحد نشانی نموده است؛ ایشان معتقد اند کہ نخست طالبان دارای ساختار قومی و حکومتی نبوده اند، و طالبان نبوده اند کہ القاعدہ را پناہ دادہ اند بلکہ القاعدہ خود افغانستان را بہ پایگاہ فعالیت های تروریستی مبدل کردہ بود.

اعتراضات آقای ترہ کی علیہ فیصلہ های سازمان ملل متحد بہ منظور دفاع از طالبان پر از تناقضات حقوقی است؛ ایشان مدعی اند طالبان ساختار قومی و حکومتی نبوده اند

دقیقا طالبان دارای ساختار قومی بوده اند که از 25 واحد اداری درجه اول 23 آن در اختیار پشتون ها و اکثریت مطلق در اختیار قندهاری ها قرار داشت (5) در کابینه طالبان یک پست به تاجک ها دو پست به ازبک ها در نظر گرفته شده بود و به اقوام دیگر ساکن در افغانستان اهمیتی قایل نبودند مخصوص برای هزاره ها حتی پست معاون وزیر را در نظر نگرفتند و هندو ها را مجبور کردند که باید لباس مخصوص بپوشند که شناسایی شوند.

بر خلاف ادعای تره کی صاحب که طالبان را بدون ساختار حکومتی میدانند آنها حکومت تاسیس کردند که نام اداره شان امارت اسلامی بود و دست به اصلاحات مانند تغییر تاریخ خورشیدی به قمری زدند و کمیته را توظیف کردند با آوردن تغییرات و بازنگری؛ قوانین را مجددا چاپ نمودند و مرعی الاجرا قرار دادند؛ کشورهای پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی حکومت طالبان را برسمیت شناختند و نمایندگان سیاسی از طالبان در آن کشورها اعزام شدند، ایالات متحده آمریکا علاوه از اینکه دولت پروفیسور ربانی را به رسمیت می شناخت ، نماینده طالبان آقای عبدالحکیم مجاهد را نیز میزبان بود ، طالبان قوانین سختگیرانه که منشاء سنتی و متأثر از عنعنات قبلوی بود بالای مردم تعمیم میکردند آنچه ذکر کردم نشانه های روشنی یک حکومت اسلامی افراطی دیکتاتوری بود که توسط آنها تاسیس و اعمال میشد. با همه اوصاف فوق این طالبان بودند که القاعده در کنار خود داشتند و دوشاش آنها علیه مقاومت ملی مردم افغانستان می جنگیدند ؛ بسیار مضحک است که بگویم که القاعده در افغانستان خود سر بدون موافقه و حمایت طالبان وجود داشتند در حالیکه ده ها بار اخبار را شخصا شنیده ام که رهبر القاعده به ملا عمر امیر المومنین بعیت کرده و از او اطاعت می کند.

دوم: { مصوبه اسامبله عمومی مفهوم دقیق تعرض را که طبق تعامل حقوق حمله یک دولت بر دولت دیگر است ، در نظر نمیگیرد. } برخلاف ادعای فوق داکتر تره کی من معتقدم که هیچ نوع سرپیچی حقوقی در حقوق دولت ها مطابق به معیار های حقوق بین الملل صورت نگرفته بلکه فیصله شورای امنیت ملل متحد طی مراحل اصولی خود را پیموده و در موقع مناسب صادر شده که گروه تروریستی القاعده در تبنانی با حکومت طالبان علاوه از ظلم تعدی؛ کشتار های دسته جمعی، نقض حقوق بشر بویژه حقوق زنان عملا اقدام به

حمله تروریستی علیه جهانیان زدند ؛ بر حمایت و تروریسم
پروری اصرار ورزیدند.

در بند اول که آقای تره کی مدعی اند که طالبان دارای
ساختار قومی و حکومتی نبوده اند و در بند دوم از طالبان
تحت نام حمله یک دولت علیه دولت؛ به انتقاد از فیصله
اسامبله عمومی ملل متحد می پردازد؛ تناقض آشکار را
نشان میدهد که نمایانگر عدم تمرکز فکری و صلاحیت علمی
ایشان را در تحلیل و ارزیابی های حقوقی به نمایش می
گذارد.

در قسمت چهارم: جناب تره کی با انتقاد از فیصله ی
کمیسیون حقوق بین المللی سازمان ملل متحد در اگست 2001
و تدوین لایحه محک های تثبیت مسولیت دولت ها در قبال
اعمال بیرونی شان پرداخته است؛ ایشان مینویسند که
عناصر سازنده مسولیت دولت (صدور دستور؛ کنترول و رهبری)
در رابطه طالبان و القاعده مطرح نیست.

فکر می کنم عناصر دولت برخلاف تیوری آقای تره کی عبارت
از (اتیورتی، قلمرو و نفوس) است که همه را اداره
طالبان بعد از کنترول کابل کسب کردند با وجود که در
قسمت های از کشور مقاومت علیه آنها وجود داشت اما
حکومت آنها را بعضی از کشور های در فوق ذکر کردم برسمیت
شناختند و عملا صلاحیت دولتی را در کابل بدست گرفتند و
رهبری سازمان القاعده و سایر سازمانهای تروریستی عملا به
ملا عمر بعیت کردند و از وی اطاعت میکردند؛ سازمان
القاعده و سازمان استخبارات نظامی پاکستان (6) حمایت های
مالی را و مشوره های را با طالبان میدادند اما القاعده
عملا در رهبری و حکومت آنها کدام پست را اشغال ننموده
بودند بناء ادعای تره کی در امر ونهی طالبان از طرف
القاعده بی اساس است.

با این قسمت نوشته آقای تره کی موافقم که در حکومت
طالبان موسسات سیاسی و حقوقی مکمل تشکیلات دولتی تعبیه
نشده بود اما بر خلاف ادعای آقای تره کی که مدعی است
حکومت به مفهوم واقعی وجود نداشت من معتقدم که حکومتی
مریض؛ قومی؛ عقبگرا و دکتانور وجود داشت و شش سال تمام
طالبان بالای مردم مظلوم افغانستان حکمروایی ظالمانه
کردند ادعای جناب تره کی واقعیت نداشته ریشه در تحلیلات
عقبگرا و قومی جنابشان دارد. ایشان تلاش میروزند که با
کلمات حقوقی بازی نا مشروع نموده و طالبان را غیر از

حاملان حکومت چیزی دیگری که خود آقای تره کی نیز به آن اسمی ندارند معرفی کند تا بگویند که طالبان صلاحیت و مکلفیت های دولتی نداشته اند و فیصله های ملل متحد در قبال آنها مبنی بر نابودی آنها و مستقر نمودن حاکمیت فعلی تحت قیادت حامد کرزی غیر قانونی است باید سازمان ملل متحد و مردم افغانستان برای آنها مجال میداد تا اداره دخواه آقای تره کی چند سالی دیگر بر گرده های مردم حکومت ظالمانه میکردند.

در قسمت سوم: آقای دکتر تره کی { شرایط استفاده اصولی از حق دفاع مشروع} را خواسته به زعم خود به نحوی به حمایه طالبان بررسی کند ایشان با **اتکاء به منشور ملل متحد** اعتراض دارند که خسارات ضد حمله باید از خسارات ناشی از حمله تجاوز نکند و شرح میدهند که خسارات حمله ایستلاف ضد تروریسم در افغانستان سی هزار کشته ده مرتبه ده مرتبه بیشتر از خسارات حمله تروریستی به نیویارک است. تعجب می کنم که جناب تره کی چگونه چشم ها از واقعیت بسته به حمایت طالبان می پردازد که خودش منحیث کسی که در غرب تحصیل نموده از لحاظ سوابق با آنها نمیتواند رابطه داشته باشد تنها رابطه که میان ایشان و طالبان وجود دارد همانا رابطه نا مشروع قومی است که شخصیت دکتر تره کی را بیسار جریحه دار می نمایند و شروع می کند به دفاع نامشروع از اداره که به ارزش های انسانی پای بندی ندارد و تحت نام اسلام بزرگترین ضربه را به دین وارد نموده اند، آقای تره کی فراموش می کند که اداره دخواه ایشان (امارت اسلامی) دست به چه جنایات مانند قتل های مردم در سراسر افغانستان زده اند، فراموش کرده شمال کابل را زمین سوخته اعلان کردند ، چه دست ها و پا هایی را به نا حق بریدند؛ آقای تره کی با سازمان ملل متحد اقامه دعوی می کند که خساره وارد بر افغانستان ناشی از حمله ضد جنگ علیه تروریسم ده برابر تلفات انسانی حمله القاعده و طالبان به نیویارک است. در حالیکه خساراتی جانی و مالی وارده بر افغانستان ناشی از عملکرد طالبان و القاعده بی حساب است.

آقا تره کی دلیل حضور امریکا و ایستلاف بین المللی در افغانستان چیست آیا درین مورد کدام نسخه حقوقی دارید؟ ایشان ! بخاطر ندارد که طالبان حملات انتحاری را در محلات مسکونی مانند هتل کابل، روبروی سفارت هند، فروشگاه بزرگ افغان، وزارت عدلیه و... انجام داده اند

وجان هزار ها انسان بی گناه را گرفتند و هنوز دارند به تیزاب پاشی وگوش وبینی بریدن علیه زنان ودختران در جنوب ادامه میدهند ومسول آتش زدن صد ها مدرسه در افغانستان اند. از ادب اگر دور نباشد خیلی بیشرمانه است که در صد دفاع از طالبان وترویزم باشیم آنهم استوار بر انگیزه های قومی!

قوای امریکا واییتلاف مطابق به فیصله 1368 شورای امنیت ملل متحد بخاطر نابودی تروریزم ؛طالبان وحامیان آنها وارد افغانستان شده است ؛ باید حضور نیروهای غربی در افغانستان قانون مند شود وبه بمبارد مانهای محلات غیر نظامی پایان داد شود آنعهه محلات غیر نظامی که به تروریست ها پناه میدهند یا بانی انها اند طبعاً از حملات نیرو های ایتلاف ودولت افغانستان خساره می بینند.

با آقای تره کی موافقم که باید به حملات نظامی در مناطق ملکی قطع وزندانهای غیر قانونی پایان داده شود.

آقای تره کی از سقوط حکومت طالبان هنوز ماتم به دل دارد بسیار اسرار دارد که حمله ایتلاف منجر به سقوط نظام سیاسی (امارت طالبان) نمی شد؛ ایشان سوگوارانه اعلامیه دولت وقت امریکا علیه طالبان را قطار کرده وسوگواری میکند اما فراموش کرده که درقسمت های اول مقاله خود داشت که طالبان غیر از دولت چیزی دیگری! معرفی میکرد تا از اعمال تحریم های شورای امنیت در امان باشند.

در قسمت چهارم آقای تره کی نقض حاکمیت ملی را در مانفست دفاع حقوقی خود از طالبان مطرح کرده است ؛ بحث ایشان مملواز نتاقض است درقسمت های دوم مقاله تلاش داشت که داشت بگوید که طالبان حکومت نیستند حالا دارد بحث حاکمیت ملی را مطرح می کند که توسط ایتلاف نقض شده است؛ اما آقای تره کی نه گفته اند که حاکمیت های ملی مشروعیت شان را از کجا بدست می آوردند ؟ اگر منبع مشروعیت اراده آزاد ومستقلانه مردم باشد ؛ طالبان هیچ گاهی مجری حاکمیت ملی در افغانستان حساب نخواهند شد ، در قدم اول مردم از انها راضی نبودند ودر قدم بعدی انها سواد ودانش اداره امور کشور را نداشتند ؛ ظلم است برای ملتی که حاکم شان طالب باشد که به ارزش های انسانی پا بند نبوده ونیم از پیکر اجتماع یعنی زنان حق قایل نباشند.

آقای تره کی بدون ارایه منبعی ادعای را طرح میکند که هر شهروند افغانستانی را متعجب می کند از سرمنشی ملل متحد نقل کرده که **طالبان در تطبیق پروژه پایب لین گامانج ایجاد کرده اند؛** در حالیکه طالبان از طرف پاکستان؛ وپیشتیبانی بعضی کشور های عربی به حمایت امریکا وانگلیس به منظور ازبین بردن حکومت استاد ربانی؛ زمینه سازی برای پروژه های غربی در آسیای مرکزی از جمله خط لوله گاز ترکمنستان و اداره ای مطیع برای نظامیان پاکستان طراحی و تطبیق شد.

آقای تره کی می نو یسد: {در جلسه سالیانه اسامبله عمومی همه نمایندگان متفق بودند که مقابله ضد تروریزم نباید دست آویزقلع و قمع مبارزات آزادی خواهی و حق لایزال تعیین سرنوشت مردم را بدسترس امریکا بگذارد} ایشان طالبان را مبارزان آزادیخواه وبدست داشتن حاکمیت توسط انها را حق لایزال تعیین سرنوشت میدانند تعبیر حق تعیین طبعی قدرت در تیوری آقای تره کی زمامداری قوم که ایشان بدان تعلق دارند. وی این نظریه خود را در برنامه ی پرگارتلوژیون فارسی بی بی سی که در ماه اگست 2010 دایر شده بود نیز تکرار کرد. متعجب میشوم با طرز تفکر وی که غیر از قبيله خود هیچ انسانی برایش ارزش ندارد؛ قضاوت را به خوانندگان می گذارم که در مورد چنین شخصی چی فکر می کنند.

آقای تره کی سقوط حاکمیت طالبان را نقض حاکمیت ملی میدانند وبه پایمال شدن اصول حقوق بین المللی اشاره نموده ادامه میدهد {اما از نظر قوانین بین المللی از میان بردن حکومت برحال و تعویض آن به یک حکومت دلخواه مهاجم، قدام فاقد مشروعیت است} ایشان اشتباه کرده اند طالبان به هیچ صورتی حاملان حاکمیت ملی نبودند واداره آنها فاقد مشروعیت حقوقی بوده بر علاوه همه مشکلات از جمله خسارات ناشی از جنگ محصول اعمال طالبان است؛ باید این گروه همراه با تیوریسن های گمراه شان دریک محکمه عادلانه محاکمه شوند.

آورده اند که در جنگ حلوا بخش نمیشود یا مزن در کس را به انگشت که می کوبد در تان را به مشت؛ طالبان تا اکنون ده ها نفر از اردو وپولیس ملی را سربریده اند وجنودین نفر را مجرم همکاری با نیروهای دولتی وایتلاف اعدام کرده اند در مقابل آقای تره کی چه انتظار دارند

که آیا قوای افغان و بین المللی به آنها و حامیان شان حمله نکنند ؟

منطور آقای تره کی از حکومت دخواه مهاجم اداره آقای کرزی است که در جلسه بن به اتفاق نمایندگان گروه های افغان و حمایت ملل متحد تاسیس شد؛ آیا مشروعیت همان بود که تماشا میکردند که همفکران آقای تره کی علاوه از اینکه افغانستان به قهقرا سوق دادند به کشتار و وحشت در جهان ادامه میدادند ؛ بر خلاف ادعای ایشان اقدام جامعه جهانی در نابودی اداره ای وحشتزای طالبان که حمایت نظامی نیروهای تحت امر قهرمان ملی کشور شهید احمد شاه مسعود را داشتند ؛ از حمایت مردمی و مشروعیت کامل برخوردار است کتاب حقوق را که آقای تره کی خوانده اند کهنه و یا به رنگ تعصب نوشته شده است که غیر از حق میتوان در آن چیز های دیگری را مانند؛ تعصب؛ قومگرایی و.. را یافت که جای در میان نسل های آگاه و آبدیده عصر تکنالوژی و آزادی بیان ندارد.

در مورد ایجاد زندان ها در افغانستان توسط نیرو های خارجی و بمباردمان های مناطق مسکونی که به طالبان پناه نداده اند با آقای تره کی موافقم باید حکومت و پارلمان افغانستان درین زمینه اقدام موثر و به موقع را انجام میدادند که متاسفاته تا اکنون اقدامی نشده است.

جناب تره کی در نتیجه ی مانفست دفاع از طالبان اشاره می کند به تعبیر کلاسیک حقوق بین المللی که در آن مناسبات دولت ها را استعمال قوه تنظیم می نماید. از نظر بنده هیچ گونه تعبیر کلاسیک از حقوق بین المللی صورت نگرفته تا حالا در مقابل انعده دولت ها و گروه های که مخالف قوانین ملی و بین المللی عمل کنند و توصیه ها و اعلامیه های شورای امنیت سازمان ملل متحد را نپذیرند استعمال قوه نظامی منجیث آخرین فشار جهت حفظ صلح و باز گردانیدن حقوق مردم کشور متنازع فیها به قوت و جای خود باقی است.

آقای تره کی مینویسد: { نظام سیاسی ایکه توسط قوای خارجی با سقوط قهری حکومت برحال طالبان شکل گرفته است ، از ان قوت حقوقی و مشروعیت برخوردار نیست که حفظ آن پیش شرط مذاکره با مقاومت تلقی شود}. نظام سیاسی افغانستان توسط قوای خارجی مستقر نشده بلکه در نتیجه انتخابات در سال 2004 و 2009 گرچه مشکلات ناشی از تقلب(7)

انتخاباتی، توسط آراء مردم میان آمده با انهم اگر این اداره را با حکومت طالبان مقایسه کنیم، حکومت حد اقل انتخابی است و منبع مشروعیت در نظام های حقوقی؛ دموکراسی رایج جهان معاصر اراده آزاد مردم است؛ آن مقاومت که جناب تره کی از آن صحبت می کنید از نظر من آن بغاوت است، نظام فعلی افغانستان؛ جمهوری اسلامی است و در ماده سوم قانون اساسی قید شده است که: { در افغانستان هیچ قانون نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد } پس جریان که علیه نظام اسلامی می جنگد باغیان هستند؛ فرزندان مردم افغانستان در اداره پولیس و اردوی ملی که علیه آنها جان های خود را از دست میدهند شهدای راه آزادی و حفظ صلح و امنیت اند.

تزلزل رهبری دولت در شناخت و مبارزه با تروریسم و طالبان برای آنها روحیه میبخشد و بویژه تزرع غیر مرسوم ریس جمهور کرزی جهت رسیدن به صلح با گروه طالبان که وی را دست نشانده غرب می شمارند و بقای خود را در مزدوری و اطاعت از اداره استخبارات نظامی پاکستان و تجارت مواد مخدر میدانند؛ مناسب حیثیت یک مشروع نیست .

آقای تره کی به اصطلاح خودش جذبات و گرایش های افراطی آلوده شده؛ چنین مینوسد: { مقابله موجود با قوای خارجی که در هسته آن طالبان قرار دارند، مقاومت برای احیای حق حاکمیت ملی است. روستار تره کی در دفاع ازین مقاومت که با انبوهی از جذبات و گرایش های افراطی آلوده شده است با داشتن امید قوی انفصال « اصول » از « جذبات »، در موضع برحق قرار دارد }

جذبات ناشی از تعصب و قومگرایی شما را فرا گرفته است به همین دلیل است که نمیتوانید با وجود که حقوق خواننده اید حق را از باطل جدا کنید؛ شما اداره انتخابی مردم افغانستان در نظر نمی گیرید تنها موجودیت قوای خارجی که بر خلاف ادعای شما آنها مهاجم و متجاوز نیستند بلکه براساس فیصله شورای امنیت ملل متحد؛ که افغانستان منحیث عضو ملل متحد باید فیصله های آنرا قبول و احترام بگذارد به افغانستان آمده اند و هر زمانیکه امنیت برقرار شود کشور را ترک خواهند گفت. میگویند چشم عاشقان کور است این گرایش تعصب گرایانه چشمان را شما بسته و عقل شما را از شناخت حق و باطل دور نگه میدارد تا قادر به تشخیص مقاومت و بغاوت شوید؛ طالبان یک حرکت مخالف اراده و آزادی های مردم بوده به قوانین بشر دوستانه

و حقوق زنان و اطفال مخالف اند و جنگ آنها علیه نظام فعلی باغی گری است. آقای تره کی مطمئن باشید از در تعصب در موضع ضد ملی و ناحق قرار گرفتید زمانیکه از جذبات برآید پشیمانی سودی ندارد.

عزیز احمد بارز

25.8.2010

رویکرد ها :

(1) <http://tawab.com/Rostar%20Traki11-1.htm>

(2) <http://www.khorasanzameen.net/politics/aabarez07.html>

(3) http://www.bbc.co.uk/persian/tv/2010/08/100821_ptv_pargar_16.shtm

(4) <http://www.koofi.net/index.php?id=1815>

(5) <http://www.koofi.net/index.php?id=757>

(6) - احمد رشید ، کتاب طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ ، صفحات 285 و 286

(7) <http://www.iec.org.af/results/dari/leadingCandidate.html>



دوکتور روستار تره کی

با تشکر از استاد محترم

دوکتور م، عثمان روستار تره کی

مبانی حقوقی جنگ در افغانستان

—

مقاومت یا بغاوت ؟

در 7 اکتوبر 2007 م در شهر فرانکفورت کانفرانس صلح افغانستان دایر گردید . این نوشته جا به جایی بیانیه شفاهی نویسنده در قالب « لفظ قلم » است که طی آن به سوال بزرگ و حیاتی مشروعیت جنگ در افغانستان در روشنایی قوانین بین المللی پاسخ ارائه شده است .

متن بشتوی مضمون قبلاً از نظر خوانندگان گذشته است .

حمله ائتلاف بین المللی ضد تروریسم به افغانستان از همان آغاز کار از نظر حقوقی چندان قابل توجیه معلوم نمیشد .

مداخله موسسه ملل متحد (م ، م) در معرکه برای دادن مبنای حقوقی به پروگرام جنگ ضد تروریسم وضع را پیچیده تر ساخت: م ، م در مواردی تحت تأثیر قدرت های حاکم در عرصه سیاست جهانی ، خارج نورم های حقوق بین المللی فیصله صادر کرد .

توقع میرفت که ائتلاف نظامی بین المللی به مرور زمان لااقل برخوردار جنگی خود را در افغانستان با موازین حقوق بین المللی تطابق بدهد . چنین نشد: ائتلاف از موضع باطل با بمباردمان های پی در پی هوایی و فیر های زمینی موجب قتل هزاران افغان بیگناه شد .

انگیزه نوشتن مضمون رویدست که در آن صرفاً از اصول دفاع شده است ، شنیدن اخبار روزمره استخوان سوز کشتار افغان ها توسط قوت های مهاجم خارجی است .

به مشکل میتوان بیش ازین نظاره گر بی تفاوت کشتار غیر قابل توجیه افغانانی شد که در موضع دفاع از حق حاکمیت ملی قرار دارند.

قصد اصلی تحریر این نامه اثبات مظلومیت مردم افغانستان ، دفاع از اصول و قرار دادن حق به جایگاه اصلی و طبعی آنست .

مقدمه :

قرن ها جنگ یگانه وسیله حل منازعات بین المللی شناخته میشود . پس از جنگ عمومی اول به کمیت و شدت برخورد های مسلحانه افزود شد . حقوق بین المللی ضعیف تر از آن بود که بتواند جنگ ها را مهار کند .

با ایجاد جامعه ملل (1919) برای جلوگیری از اعمال قوه برای حل منازعات بین المللی یک ساختار قانونی دریافت شد .

پکت « بریان کلوگ » (26 اگست 1928) با برداشتن گام بلند به جلو ، استفاده از جنگ را به

مثابه وسیله حل منازعات بین المللی با پذیرفتن استثنای « حق دفاع مشروع » که قبلاً در عرف حقوقی وجود داشت ، منع کرد .

(در 1932 دایره المعارف ، حق دفاع مشروع را چنین تعریف کرد: « حق دادن جواب فوری و فی المجلس از جانب کشور معروض به حمله بکشور متعرض ») .

در 1945 با ایجاد م ، م اتکاً به جنگ در حل اختلافات بین المللی منع شد (ماده 2 و 4 منشور) و

کلیه برخورد های مسلح غیر قانونی اعلام گردید . این اصل که کلیه منازعات باید به مبنای احکام فصل 7 منشور از طرق مسالمت آمیز حل گردد ، پذیرفته شد .

فصل 7 منشور (ماده 51) به استثنای قبلی « حق دفاع مشروع » ، استثنای دیگری را علاوه کرد که طبق آن جنگ مجاز شناخته شد. این استثنای ظهور تهدید به امنیت و صلح بین المللی تلقی گردید .

امریکا و م ، م در تهاجم به افغانستان به هردو استثنایی که نام برده شد به مثابه استناد حقوقی اتکا کردند.

شورای امنیت در مصوبات 12 و 28 سپتامبر 2001 (نمبر 1368 و 1373) « حق غیر قابل انکار

دفاع مشروع انفرادی یا جمعی را مطابق منشور « برای امریکا شناخت ، و به عملیات نظامی عدالت بدون مرز ، روپوش قانونی داد.

در 7 اکتوبر 2001 امریکا به جواب عمل ترورستی 11 سپتامبر 2001 در مرکز تجارتي و وزارت دفاع ، عملیات نظامی « عدالت بدون مرز » را علیه افغانستان ، سازمان داد .

علی الرغم ظاهر اصولی این عملیات در چوکات اصل دفاع مشروع ، چنان معلوم میشود که موازین حقوق بین المللی و اصولیت حاکم بر مناسبات بین المللی پامال شده است .

اول - تفسیر افراطی از حق دفاع مشروع :

در فیصله شورای امنیت از حق دفاع مشروع تفسیر عجولانه و افراطی صورت گرفته است . این

چیزی است که مبانی حقوقی جامعه بین المللی را زیر سوال میبرد .

از نظر حقوق تعاملی و حقوق بین المللی حق دفاع مشروع صرفاً در برابر تعرض **agression** آهم از جانب یک دولت مطرح میشود .

سوال مهم اینست که آیا میتوان حمله انتحاری ترورستی علیه مرکز تجارتي نویارک را آنطوریکه اسامبله عمومی م

، م به آن برخورد کرده است (مصوبه 3344 مورخ 14 دسامبر 1974) به عنوان

یک تعرض شناخت ؟

ائتلاف نظامی امریکا - انگلیس که علیه حکومت طالبان دست به تهاجم زدند ، حمله ترورستی به مرکز تجارتي نوپارک را به بن لادن و القاعده نسبت داده اند نه به حکومت طالبان یا دولت افغانستان.

در اطلاعاتیکه از طرف ادارات استخباراتی امریکا قبل از حادثه نوپارک پخش شد ، به این مطلب پافشاری صورت گرفته بود که القاعده در افغانستان فعال مایشا است و مستقل عمل مینماید. بناً حمله حکومت طالبان به امریکا امر منتفی است.

از نظر م ، م آنچه به حساب مسئولیت طالبان باقی ماند همانا پناه دادن به القاعده و کمپ های تمرینات آنست .

طالبان قبل از حادثه نوپارک با عدم اعتناً به فیصله شورای امنیت (نمبر 1267 مورخ 15 اکتوبر

1999) دال به تسلیم دهی بن لادن « بیک مرجع با صلاحیت » (به دلیل اتهام در دست داشتن در

انفجارات اگست 1998 بر ضد سفارت های امریکا در کینیا و تانزانیا) مقصر قلمداد شدند . فیصله شورای امنیت به احکام فصل 7 منشور اتکا میکند که طبق آن دول عضو م ، م نباید میزبان گروه های مسلح تروریست باشد. بناً عدم التفات طالبان به تسلیم دهی بن لادن و همراهان زمینه تهاجم امریکا و انگلستان را به افغانستان با تمسک به اصل حق دفاع مشروع فراهم آورد.

موقف م ، م و جورج بوش (7 اکتوبر 2001) در اینکه صرفاً کمک به جا به جایی تاسیسات یک سازمان ترورستی در قلمرو یک دولت ، دولت متذکره را شریک حمله تروریست میسازد ، مظهر دادن توسعه خطرناک به مفهوم حق دفاع مشروع به خرج حقوق بین المللی است. به این معنی که ساحه مداخله کشوریکه خود را معروض به حمله میداند به گمان بعضاً ناوارد موجودیت باند های ترورستی ، در

سراسر کره زمین انکشاف پیدا میکند. به تعبیر دیگر توسل به حق دفاع مشروع به شیوه پیشگیرانه مطرح میشود و انگیزه اشتعال جنگ های وقایوی قرار میگیرد. این شیوه از سال ها به این طرف از سوی اسرائیل در سرزمین های اعراب به جلو برده میشود. امریکا پس از حادثه نویارک به آن بُعد جهانی داد.

اصل حق دفاع مشروع بصورت قطع با جنگ وقایوی جور نمیآید. چه جنگ وقایوی حق را از حالت دفاعی به حالت تعرضی منحرف میسازد.

به مشکل میتوان مداخله امریکا در افغانستان را در محدوده حق دفاع مشروع ارزیابی کرد. این مداخله حق را از محتوای اصولی اش بیرون کرد و راه را برای حل منازعات به شیوه پخپل سر یعنی بدون احترام به قوانین بین المللی مساعد ساخت.

دوم – موارد اعتراض بر موقف اسامبله عمومی و ائتلاف ضد تروریسم :

چار مورد اعتراض در تعبیر اسامبله عمومی و امریکا و انگلیس از شیوه درک مفهوم تعرض مطرح میشود :

1 – اگر بپذیریم که طالبان دارای ساختار قوی حکومتی نبودند ، باید قبول کنیم که این طالبان نبودند که القاعده را پناه دادند. بلکه القاعده خود افغانستان را به پایگاه فعالیت های ترورستی خود تبدیل کرد.

2 – مصوبه اسامبله عمومی مفهوم دقیق تعرض را که طبق تعامل حقوق حمله یک دولت بر دولت دیگر است ، در نظر نمیگیرد .

3 – مصوبه موصوف رویه قضائی Jurisprudence را در زمینه از نظر میاندازد.

داستان رویه قضایی که دران امریکا یک طرف قضیه است، ازین قرار است :

از 1978 تا 1979 در نیکاراگوآ « سموزا » که تحت حمایت امریکا بود ، حکومت میکرد.

در 1978 اپوزیسیون در جبهه « ساندنیست » گرد آمد و بکمک کیوبا و شوروی حکومت سموزا را سقوط داد . این بار گروه های ضد انقلابی، در جبهه « کانترا » بکمک مالی و نظامی امریکا علیه حکومت ساندنیست قیام کرد .

حکومت ساندنیست به دیوان عدالت بین المللی (د ، ع ، ب) عارض شد و امریکا را متهم به تعرض بالای نیکاراگوا نمود .

دیوان در حکم 27 جون 1986 خود کمک تسلیحاتی و لوژستیک امریکا به شبه نظامیان یاغی را

به معنی تعرض نپذیرفت. به تعبیر دیگر از دادن بسط و توسعه به مفهوم تعرض خود داری کرد .

از آنچه گفتیم چنین استنباط میشود که مبتنی به رویه قضایی کمک سیاسی و لوژستیک طالبان به

بن لادن و حواریون نمیتواند تهداب برای توجیه تعرض حکومت طالبان به امریکا باشد .

4 - کمیسیون حقوق بین المللی م ، م در اگست 2001 لایحه یی را تدوین کرد که طی آن محک های تثبیت مسئولیت دولت ها در قبال اعمال بیرونی شان تعریف گردید .

طبق لایحه متذکره برای تعیین مسئولیت یک دولت در رابطه به فعالیت یک گروه ، باید دولت توانمندی « کنترل » و صدور « حکم » گروه مذکور را داشته (ماده 8) و آن تحركات گروه را « رهبری » کند که به حمله و تعرض بالای کشور دیگری می انجامد .

سه عنصر سازنده مسئولیت دولت یعنی صدور دستور ، کنترل و رهبری ، در رابطه طالبان و القاعده مطرح نیست . طالبان هیچگونه اتوریته اخلاقی و سیاسی بالای القاعده نداشتند . برعکس این القاعده بود که گاهگاهی بر مسند صدور امر و نهی بالای طالبان قرار میگرفت .

ضعف حکومت طالبان از نظر سیاسی ناشی ازین بود که از یک سو شناسایی بین المللی نداشت

و از جانب دیگر ملیشای طالب در حالت جنگ با مخالفین قرار داشت. ازین گذشته موسسات سیاسی و حقوقی مکمل تشکیلات دولتی در بطن نظام حکومتی طالبان تعبیه نشده بود. بناً حکومت به مفهوم واقعی آن وجود نداشت .

ازین رو نمیتوان مدعی شد که حکومتی که به مفهوم حقوقی وجود نداشت ، در عقب یک گروه مسلح قرار بگیرد و مسئول تعرض بالای دولت دیگری قیاس شود .

سوم - شرایط استفاده اصولی از حق دفاع مشروع :

استفاده از حق دفاع مشروع مستلزم فراهم شدن شرایط معینی است. از جمله :

1 - خسارات ضد حمله باید از خسارات ناشی از حمله تجاوز نکند. این اصل در منشور ملل متحد درج نیست. بلکه از حقوق تعاملی شامل حق دفاع مشروع شده است.

خسارات ضد حمله ائتلاف ضد تروریست در افغانستان (بیش از 30 هزار کشته) 10 مرتبه بیشتر از خسارات حمله تروریستی به نویارک (3 هزار تن) برآورد شده است.

2 - دولت مستحق ضد حمله در ارائه جواب باید صرفاً به اتخاذ تدابیر « محتاطانه موقتی » تا زمان تصمیم شورای امنیت دست بزند. این تجویز که در ماده 51 منشور درج است ، بعداً به شورای امنیت این حق را قایل میشود که برای تأمین صلح و امنیت بین المللی بعوض کشور معروض به تعرض اقدامات لازم را رویدست بگیرد :

شورای امنیت واقعیت این را که آیا حمله صورت گرفته و دفاع مشروع قابل توجیه است و یا خیر تعیین مینماید. با مداخله شورای امنیت تحرکات جنگی ضد حمله متوقف میشود ، صلاحیت دولت متصدی حق ضد حمله در تعیین متعرض ، شیوه مقابله با وی و اهداف قابل وصول از طریق ضد حمله از میان میرود .

شورای امنیت در فیصله 1368 آمادگی خود را برای مقابله با حملات تروریستی و مبارزه با تروریسم در کلیه اشکال آن طبق منشور م ، م اعلام نمود . امریکا پس از اصرار زیاد اعضای شورای امنیت، تجویز آغاز جنگ را بدست

آورد . اما بعد آیکه تاز میدان جنگ شد و هیچگاهی حاضر به قبول مداخله و کنترل شورای امنیت در عملیات نظامی ضد تروریسم نگردید .

شاید عدم عضویت امریکا در دیوان جزای بین المللی (این دیوان جنایات جنگی را رسیدگی مینماید) مشوق آنکشوردر پیشبرد منفردانه اهداف جنگی و زیاده روی ها در عملیات نظامی شده باشد .

3 - قصد ضد حمله باید انضمام بخشی از خاک کشور دیگر و یا سقوط نظام سیاسی آن نباشد.

در مورد افغانستان بخش اخیر اصل متذکره نیز مراعات نشد.

قبل از حمله بر افغانستان امریکا از طریق صدور اعلامیه های دنباله دار حکومتی نیت خود را

در اسقاط حکومت طالبان آشکار ساخت. از جمله :

- اعلامیه 20 اکتوبر 2001 جورج بوش در مورد تخریب زیر بناهای حاکمیت طالبان .

- اعلامیه 13 اکتوبردر رابطه به جلوگیری از حادثه مشابه نوپارک.

- خطابه 12 اکتوبر در موضوع برچیدن حکومت طالبان .

- خطابه 21 اکتوبر « کولن پاول » در موضوع استقرار حکومت جدید.

4 - برای اینکه حق دفاع مشروع وجهه اصولی دریافت نماید، باید ضد حمله دارای « مؤثریت » باشد. به همین منظور باید به « سرعت » جنبه عملی بگیرد و از گرایش « انتقام جویی اقتضائی » در طویل المدت برکنار باشد.

بیانیه خطاب به ملت جورج بوش (7 اکتوبر 2001) آگنده از روحیه انتقام جویی نسبت به طالبان بود.

شورای امنیت با قرار گرفتن در موضع امریکا ، اعتبار اصل دفاع مشروع را از سطح یک وسیله اصولی ارائه جواب به تعرض به افزار کینه و انتقام پائین آورد.

اما شرط « سریع بودن ضد حمله » در وضع بغرنج مناسبات بین المللی موجود ، چندان عملی به نظر نمی‌رسد: جا به جایی قشون و سازماندهی یک ستراتیژی نظامی ایجاب وقت زیادی را مینماید.

امریکا نمیتوانست قبل از 7 اکتوبر دست به مداخله در افغانستان بزند.

چارم - نقص حاکمیت ملی :

در آستانه حمله امریکا به افغانستان ، مصوبه 1386 شورای امنیت (18 - 19 نوامبر 2001) در

حالیکه تروریزم را خطری برای صلح و امنیت جهانی تلقی کرد و استعمال قوه را علیه آن مجاز شمرد ، روی احترام حق حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی افغانستان تأکید نمود.

قابل توجه است که م ، م با در نظر گرفتن رعایت استقلال و حق حاکمیت ملی دولت ها ، به امریکا اجازه دخول در جنگ علیه « دولت » دیگر و یا « جبهه گیری در جنگ داخلی » برای از میان برداشتن یک حکومت را نداد .

« کوفی عنان » منشی عمومی وقت م ، م روی این مطلب تأکید کرد که امریکا نباید از بجران موجود برای سقوط حکومت طالبان که در تطبیق پروژه اقتصادی امریکا (پایپ لاین) در افغانستان مانع ایجاد نموده اند ، سواستفاده کند.

در 24 سپتامبر کوفی عنان ضمن ارائه راپور سالیانه به اسامبله عمومی گفت که خسارات وارده

به امریکا از طریق حادثه نویارک ، حق اجرای هر عملی را به بهانه مبارزه ضد تروریزم به آنکشور نمیبخشد .

در جلسه سالیانه اسامبله عمومی همه نمایندگان متفق بودند که مقابله ضد تروریسم نباید دست آویز قلع و قمع مبارزات آزادی خواهی و حق لایزال تعیین سرنوشت مردم را بدسترس امریکا بگذارد:

وزیر خارجه ایرلند (بریان کون) اظهار کرد که : « مردم افغانستان نباید بهای گزاف قصور طالبان یا بن لادن را به پردازد ».

سفیر آلمان (دیتکستروپ) گفت : « مبارزه ضد تروریسم میباید در چوکات احترام مطلق به موازین حقوق سازماندهی شود » .

رئیس جمهور وقت فرانسه (شیراک) در 19 سپتامبر طی کانفرانس مشترک با سر منشی عمومی

م ، م گفت : « جواب ضد حمله امریکا باید شامل حال تروریست های شناخته شده و یا کشور هائی باشد که شواهد کافی حمایت از تروریست های شناخته شده در مورد شان جمع آوری شده باشد » .

منشی عمومی م ، م در یک پروگرام تلویزیونی ای، بی ، سی به جواب « دیان سویر » خبرنگار

امریکایی در اینکه هرگاه امریکا سقوط حکومت طالبان را وسیله کشانیدن تروریست ها به پای محاکمه تلقی کند ، مصوبه اسامبله عمومی سرنگونی حکومت افغانستان را احتوا خواهد کرد یا نه ؟

جواب نه ارائه کرد. وی افزود : مصوبه قبلی طالبان را به سپردن بن لادن ملزم ساخته است. هرگاه

طالبان به آن تمکین نکنند ، معروض به تعزیرات خواهند شد. تغییر نظام فقط بسته به اراده مردم

افغانستان است.

« کولن پاول » باری به عنوان عکس العمل در برابر اعتراضات گسرده جهانی در رابطه به حمله

احتمالی به افغانستان به صراحت گفت : امریکا برای دفاع منافع خود هر باریکه صواب بداند ، به

تنهائی عمل خواهد کرد .

امریکا زیر بار توصیه های م ، م و ملاحظه رعایت حقوق بین المللی و احترام به حق حاکمیت ملی افغانستان نرفت.

علی الرغم آنچه مخالفت ها در 7 اکتوبر امریکا و انگلستان از حمله نظامی خود به افغانستان م ، م را مطلع ساختند.

با حمله متحدین غربی به افغانستان واضحاً حاکمیت دولت ، مافوق حقوق بین المللی قرار گرفت.

امریکا به استناد حقوق بین المللی این حق را داشت، که به هدف تعقیب بن لادن به مثابه شخص مظنون به افغانستان لشکر بکشد و با حکومت طالبان بجنگد . اما از نظر قوانین بین المللی از میان

بردن حکومت برحال و تعویض آن به یک حکومت دخواه مهاجم ، اقدام فاقد مشروعیت است .

با نقض حاکمیت ملی ، افغانستان به میدان تاخت و تاز قوای ائتلاف نظامی بین المللی تبدیل گردید

که طی آن بسیاری از اصول حقوق داخلی و خارجی پامال شد. کشور های مهاجم :

— افغانستان را به لابراتوار آزمایش جدید ترین سلاح تبدیل کردند (مثلاً طیارات اکتشافی تورنادوی

آلمان بار اول مورد آزمایش قرار گرفت) .

— زندان ها در داخل کشور ایجاد کردند. افغان ها را به زندان های بیرون کشور انتقال دادند.

— با بمباردمان های هوایی و عملیات زمینی هزاران افغان را سر به نیست کردند .

نتیجه

— چنین به نظر میرسد که حقوق بین المللی به تعبیر کلاسیک خود که در آن مناسبات دولت ها را استعمال قوه تنظیم میکرد ، رجعت داده شده است : اعمال زور با دست آویز قرار دادن اصل دفاع مشروع و حمایت منافع حیاتی دولت ، سایه سنگین بر مناسبات بین المللی انداخته است.

حقوق بین المللی معروض به بجران ناشی از زیاده روی در استفاده از حق حاکمیت دولتی شده است. این زیاده روی در مورد افغانستان استفاده افراطی از حق حاکمیت دولتی توسط امریکا است.

— امریکا برای پیاده نمودن پروگرام نام نهاد « عدالت بدون مرز » در بخش عمده بیرون الزامات حقوقی موسسات بین المللی از جمله م ، م عمل نمود .

— نا رسایی های م ، م در بخش « ساختاری » (به خصوص شورای امنیت) و «صلاحیت» (صدور امر و نهی) به نوبه خود زمینه پخپل سری را در عرصه مناسبات بین المللی فراهم آورده است: ائتلاف بین المللی در افغانستان بدون اعتنا به م ، م به مثابه پاسبان حقوق بشر، از موازین این حقوق در رابطه به زندانیان سیاسی و قوانین جنگ تخلفات بی شماری نموده است .

— مشروعیت حضور ائتلاف نظامی بین المللی در افغانستان بسیار ضعیف و عملیات نظامی شان

که طی آن هزاران افغان کشته شده است ، از نظر حقوقی ، غیر قابل توجیه است .

— نظام سیاسی ایکه توسط قوای خارجی با سقوط قهری حکومت برحال طالبان شکل گرفته است، ازان قوت حقوقی و مشروعیت برخوردار نیست که حفظ آن پیش شرط مذاکره با مقاومت تلقی شود.

— غیر اصولی بودن حضور قوای خارجی بصورت اتوماتیک برخی اعمال ویرانگر شان از جمله

مباردمان ها و پروگرام رویدست سم پاشی مزارع تریاک را غیر قابل توجیه میسازد .

— ائتلاف نظامی بین المللی که در تهاجم به افغانستان از اصول تخلف کرده است ، به مشکل میتواند پیام آور حاکمیت قانون و صلح در کشور باشد.

— مقابله موجود با قوای خارجی که در هسته آن طالبان قرار دارند ، مقاومت برای احیای حق حاکمیت ملی است .

— روستار تره کی در دفاع ازین مقاومت که با انبوهی از جذبات و گرایش های افراطی آلوده شده است با داشتن امید قوی انفصال « اصول » از « جذبات » ، در موضع برحق قرار دارد . « پایان »

فرانسه

25 سپتامبر 2007

دوکتور م ، ع ، روستار تره

کی

مآخذ :

Corten : Opération « Liberté immuable », une extension abusive du concept de légitime défense, 2002.

Sicilianos : L'autorisation par le Conseil de Sécurité de recourir à la force, 2002.

Condorelli : Où va le droit international, 2001.

Zourek : La définition de l'agression et le droit international, 1957.

N'Guyen : La légitime défense d'après la charte de l'ONU, 1948.

E. Giraud : La théorie de la légitime défense, 1934.

W. Wengler : L'interdiction du recours à la force , 1985

Brière : Le droit de juste guerre, 1938.

H. Wehberg : Le problème de la mise de la guerre hors la loi, 1928.